

# وَلِفَرِصْلَكُوكَهِ إِلَّا لِصَلَوةِ نَمَازِهِ

آموزه‌های  
قرآنی

مرض و حتی در میدان جنگ نیز ساقط نمی‌شود! بر میت باید نماز خواند، در گرفتگی خورشید و ماه و لرزش زمین باید نماز خواند، روزه جمعه نماز مخصوص دارد، عید فطر نماز ویژه دارد، طوف حج نماز دارد، هم‌چنین نافل نماز صبح و نافل...

نماز عمود دین و معراج مؤمن لقب گرفته است. تشییه به چشممه آبی شده است که همه الودگی‌های گناهان را می‌زداید. از همه بالاتر این که علت سقوط در دوزخ، ترک نماز دانسته شده است: ما سلکمکم فی سقر، قالوا مُنْكُ من المصلین. خدای سبحان، از روی رحمت و شفقتی که به بندگان خود دارد، پرده از روی این راز بزرگ برداشته و به این پرسش اساسی پاسخ داده است: وَلَمْ  
الصلوة أَنَ الصلوة تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَا وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ الْأَكْرَبِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ  
مَا تَصْنَعُونَ [عنکبوت: ٤٥]. یعنی نماز را به پا دار، زیرانماز تو را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خدمای داند چگونه عمل می‌کنید.

چگونه است که نماز چنین قدرتی دارد؟ چه سازوکاری در آن است که توان پرهیز دادن از تمامی فحشا و منکرات را دارد؟! نگاهی به اجزای آن کنیم: به جهتی معین می‌ایستیم، دست‌هارا تنانحیه کوش‌های بالا می‌بریم، تنها خدا را تکبیر و ماسوا را تصغیر می‌کنیم و حقیر می‌شماریم. به یاد نعماتی که به ما ارزانی داشته ایفتم و از صمیم دل حمدش می‌کنیم. اورا به رحمتی عالمه و رحیمیت خاصه‌اش می‌ستاییم. به یاد یوم الدین و روز جزما ایتم. اعتراف به بندگی او و استعانت انصاری از او می‌نماییم... در پیشگاهش تعظیم می‌کنیم و بالاترین و مرتفع‌ترین قسمت بدن خویش را در برابرش به خاک می‌ساییم. در رکعت سوم، به تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل و تکبیر او زیان می‌گشاییم... با شهادت به وحدانیت او و رسالت پیامبرش و سلام بر او و عباد صالح خدا نماز را به پایان می‌بریم. این عمل چنبار در شبانه‌روز تکرار می‌شود؛ صبحگاهان، ظهر و هنگامی که غرق در زندگی مادی شده‌ایم و شب که دست از کار کشیده‌ایم و به خانه برمی‌گردیم. در مقدمات نماز نیز تمرین طهارت و پاکی و دور کردن حرام و غصب از خود می‌نماییم. پر واضح است که به زبان راندن این اذکار پریار و انجام عملی حرکات خشوع‌آمیز، هر انسان دارای فطرت بشری را تاحت تأثیر قرار می‌دهد و متحول می‌سازد. بخصوص که استمرار داشته باشد. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ‌گونه اثری در او نیخشد؛ هر چند نمازش صوری باشد و تمام شرایط رانداشته باشد.

«فحشا» اشاره به گناهان بزرگ پنهانی است و منکر اشاره به گناهان بزرگ آشکار دارد [تفسیر نمونه، ج ۱۶: ۲۸۴]. نهی از

در کتب فقهی می‌خوانیم که احکام الهی برپایه مصالح و مفاسد امور وضع شده است. پس اگر امری بر بندگان واجب گردیده، مصلحتی برای آنان در پی داشته است و علت تحریم محترمات نیز مفسدۀ‌هایی است که متعاقب انجام آن‌ها گریبان‌گیر انسان‌ها می‌شود.

در مورد نماز، صرف‌نظر از موارد اندکی که واژه «صلوة» به معنی «دعا و درود» به کار رفته است، این کلمه در قرآن کریم به طور وافر در معنای «نماز» استعمال شده است؛ باز قبیل: آقاما الصلوة، یقیمون بالصلوة، یأمِرَ اهْلَ الْصَّلَاةِ، نُودِي لِلصَّلَاةِ، استعینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ، وَ عَلَيْ صَلَوَتِهِمْ دَائِمُونَ.

قاری قرآن آنقدر در تلاوت خود به این واژه شریف برمی‌خورد که به جایگاه متعالی نماز در نزد خداوند یقین می‌کند: در اول قرآن کریم، وقتی از متینین صحبت می‌شود، سه ویژگی برای آنان برمی‌شمارد که یکی از آن‌ها «برپاداشتن نماز» است [بقره: ۳].

قرآن از زیان ابراهیم، قهرمان توحید، نقل می‌کند که وقتی با همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل، مسافت‌ها را طی کرد تا به سرزمین خشک و لمبزیر مکه رسید، هدف از اسکان آن‌ها را در این وادی، تنها آقامه نماز بیان می‌کند (لیقیموا الصلوة). در ادامه هم او را می‌بینیم که دست به دعا به بند می‌کند و از خدا می‌طلبید که او و فرزندانش را نمازگزار قرار دهد و برای اجابت این دعا اصرار می‌کند (وَبِأَجْلِنِي مَقِيمُ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذَرِيَتِي [سورة ابراهیم، ۳۷ و ۴۰]).

در ماجراجی تولد عیسی (ع)، وقتی در گاهواره برای دفاع از مادر و معرفی خود، به سخن می‌آید، پس از اقرار به عبودیت و نبوت و برکت وجودی خویش، خبر از دو سفارش الهی می‌دهد که اولین آن دو، «نماز» است (أَوَّلَنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ [مریم، ۳۱]).

در ابتدای سوره مؤمنون، اولین سر رستگاری و فلاح مؤمنان را تقدیم به نماز، بلکه تقدیم به نماز خاشعانه اعلام می‌کند (الذین هم فی صلوتِهِم خاشعون).

در سوره مبارکه حج، آیه ۱۴، در وصف مجاهدان راه خدا می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که اگر در زمین به تمکین و اقتدارشان رسانیم، نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند.

پرسش این است که مگر در بطن این فریضه الهی چه اکسیری به کار رفته است که تا این اندازه مورد تعظیم و تأکید قرار گرفته است؟! چه مصلحتی در کار بوده که خدای متعال تا این حد بر آقامه نماز اصرار کرده و ذرای کوتاه نیامده است. در سفر، در

لِفَرِصْلَكُوكَهِ إِلَّا لِصَلَوةِ نَمَازِهِ

«فحشا»  
اشارة به  
گناهان بزرگ  
پنهانی است و  
منکر اشاره به  
گناهان بزرگ  
آشکار دارد.  
نهی از فحشا  
و منکرات  
درجاتی دارد و  
هر نمازی به  
نسبت رعایت  
شوابیع، دارای  
بعضی از این  
درجات است

# راجم وئم

## لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُ لَذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى



سعادی شیرازی می‌گوید: فرد طمع کاری پیش خوارزم شاه به رکوع و سجود افتاد و او را ستایش بی‌حدّ کرد. پسرش با تعجب به او گفت:

نگفته که قبله است سوی حجاز  
چرا کردی امروز از این سو نماز؟!  
مَبْرُ طاعُتْ نَفْسَ شَهُوتْ پُرْسَتْ  
که هر ساعتش قبله‌ای دیگر است.  
فلاسفه می‌گویند: *السُّنْنَةُ عَلَى الْاِنْتِصَامِ*: سنخیت است که باعث

ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر می‌شود. یعنی اگر رابطه و مشابهی بین دو شیء نباشد، مثلاً رابطه علی و معلولی در میان نباشد، آن دو با هم جمع نمی‌شوند. از این روست که تبهکار با تبهکار آمیزش می‌کند و نکوکار با نکوکار. انسان همواره به دنبال یافتن معمودی است که دل به آن بسیار دارد و در جوارش به راز و نیاز پردازد و آن را به مثالیه معشوقی در میان گیرد تا جایی که خود را فدای او کند. بعضی آدمیان، این معمود را در مادیات و کانی‌ها جست و جوی می‌کنند و برخی در معنویت و جانی‌ها: هویت هر دو گروه با هویت معمود آن‌ها گره می‌خورد و به قول شاعر:

گر در طلب گوهر کانی، کانی  
ور در پی جست و جوی جانی، جانی  
من فاش کنم حقیقت مطلب را  
هر چیز که در جستن آنی، آنی  
حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین (ع) در کلمات قصار خود به فلسفه بعضی احکام و به اصطلاح فقهها «علل الشرايع» پرداخته و از جمله متعرّض حکمت ایمان و تشریع نماز شده است و می‌فرماید: «فرض الله الایمان تطهیراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبّر»: خداوند ایمان را واجب کرد تا مردم از شرک پاک شوند و نماز را واجب نمود که از خود خواهی نجات یابند [حکمت، ۲۵۲].

با این حساب، نمازی که سیّون دین است، مایه تعرّب به خدااست، مورد تأکید انبیای بزرگی چون حضرات ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام و به منزله عروج و معراج مؤمن است و او را تکویناً و تشریعاً از فحشا و منکرات بر جای می‌دارد، پس تعجبی ندارد که به فرموده امام صادق (ع) «اول ما یُحَاسِبُ بِالْعَدْلِ» باشد و در قیامت کبری، اولین تکلیفی محسوب شود که پیرامون آن باز خواست کنند.

فحشا و منکرات در جاتی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط، دارای بعضی از این درجات است.

شرایط صحّت نماز، عبارت از رعایت احکامی است که در کتاب‌های رساله عملیه آمده است؛ اعم از شرایط لباس گزار، مکان نماز گزار، جهت قبله، صحّت فرائت اذکار، ترتیب، موالات و... شرایط قبول نماز، به مجموعه عواملی گویند که مراجعات آن‌ها موجب کمال و مقبولیت آن در درگاه الهی می‌شود و چیزی فراتر از اسقاط تکلیف است؛ مانند رعایت خضوع و خشوع و پرهیز از هر گونه شبهه، ریا و برگزاری نماز در اول وقت و با جماعت، که همگی نشانگر اوج خداشناسی و اخلاقی نمازگزار است.

نهی از گناهان پنهان و آشکار، نه فقط «نهی تشریعی»، بلکه «نهی تکوینی» است. به این معنا که نمازگزار با ادای جملاتی مثل: «اهدنا الصراط المستقیم، غیرالاغضوب عليهم، سبحان ربي الاعلى...» شخصاً به خویشتن تلقین می‌کند که خواستار راه راست و انجاز از بپرداز و ارتکاب گناه است و خدا را وجود پرتو و حاکم در زندگی خویش می‌داند. از سوی دیگر، اقامه نماز، با همه مقدمات و مقارنات آن، به منزله یک علت قرار می‌گیرد و ذاتاً و تکویناً آثاری برای نمازگزار به ارungan می‌آورد که همان احتراز عملی از منکرات است؛ گویی معلولی است که از علت خود جدا نمی‌شود.

در حدیث نبوی مذکور است: جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می‌کرد. با این حال، اهل ارتکاب بعضی گناهان زشت نیز بود. موضوع به گوش حضرت رسید، ایشان فرمود: اذن صلاته تنهاه يوماً یعنی: سرانجام روزی نمازش او را از این اعمال پاک می‌کند [همان، ۲۸۷].

در ادامه آیه می‌فرماید: «ولذکر الله اکبر»، یعنی ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است. از این عبارت، مفسران نتیجه گرفته‌اند که ریشه آثار تکوینی و تشریعی که نماز دارد، این است که نماز انسان را به «یاد خدا» می‌اندازد، لذا خاصیت حقیقی و بینایی متعلق به «ذکر الله» است که قدرت بازدارندگی از فحشا و منکر را دارد. اکسیری که چنین معجزه‌ای را بروز می‌دهد، اکسیر نام خدای متعال است. در سوره طه، به صراحت، به فلسفه وجود نماز می‌پردازد و می‌فرماید: «قلم الصلوة لذکری»: اساساً برای این که به یاد من باشی، نماز را برپا دار. همان ذکری که «الا بذکر الله تطمئن القلوب». وقتی دل آدمی، از طریق ذکر خدا، به درجاتی از آرامش وطمأنیه رسید، به محبوب و مطلوب حقیقی خویش و اصل شده و مثل روید است که به دریا رسیده است و دیگر گمشده‌ای ندارد. دل موجود عجیبی است، آرام نمی‌گیرد، مگر به مقصود خود بررسد. اگر به حق نرسید، دنبال ناچی می‌رود. اگر قبله درست رانیافت، به سوی تراشیدن بت و قبله‌ای دیگر می‌شتابد و این گونه است که مُشرک می‌شود.

در حدیث  
نبوی مذکور  
است: جوانی  
از انصار  
نماز را با  
پیامبر (ص)  
ادا می‌کرد.  
با این حال،  
اهل ارتکاب  
بعضی  
گناهان  
زشت نیز  
بود. موضوع  
به گوش  
حضرت  
رسید،  
ایشان  
فرمود: ان  
صلاته تنهاه  
بیومایعنی:  
سرانجام  
روزی  
نمازش او را  
از این اعمال  
پاک می‌کند